

خودآموز

خط و زبان اوستیایی

بخش نخست:

الفبا، خواندن و نوشتن

هاشم رضی



www.TarikhBook.ir



خودآموز خط و زبان اوستایی

پژوهش و نوشته: هاشم رضی

ناشر: انتشارات فرّوهر

تنظیم و صفحه‌آرایی: غیروزه رضی

شمار چاپ: چهارهزار نسخه

چاپ دوم: اسفند ۱۳۷۳

چاپ و صحافی: شرکت چاپ خواجه

همه حقوق چاپ و تکثیر متن برای نویسنده محفوظ است.

بها: ۱۵۰ تومان

الفبای اوستایی

۱- الفبای اوستایی یکی از رساترین، کامل‌ترین و آسان‌ترین الفباهای جهان است. فراگیری و خواندن و نوشتن بدان به سهولت انجام می‌شود و برای ضبط دقیق بسیاری از متن‌ها بهترین وسیله می‌باشد.

حروف اوستایی، دارای یک روش درست و رسا در ارائهٔ یک شیوهٔ علمی است و چنانکه خواهد آمد به چند گروه بخش می‌شود. این حرف‌ها از حروف حلقی آغاز شده و با حروف لبی تمام می‌شود. به این معنی که هر چند حرفی از لحاظ روش درست تلفظ، از حلق و دهان و زبان و دندان و لب ادا می‌شوند.

الفبایی که اوستا بدان نوشته شده، دین دبیره یا درست‌تر گفته شود، «دین دبیره»^۱ نامیده می‌شود که تلفظ پهلوی است به معنی الفبا و یا نوشتن دینی، و کهنه‌ترین خط حرفی جهان است.

شمار حروف دین دبیره، چهل و هشت است. از این چهل و هشت حرف، چهارده حرف با صدا^۲ و مانده حرف‌های بی‌صدا می‌باشد^۳. اهمیت این خط در شمار حروف با صداست که امکان می‌دهد ضبط دقیق تلفظ و قرائت متون

1- Din dapirih

2- Vowels

3- Consonants

اوستایی با میسر سازد.

در آغاز امر، فهرست چهل و هشت حرف اوستایی با دین دبیره ارائه می‌شود. نخست چهارده حرف یا صدا و سپس سی و چهار حرف بی‌صدا. برای هر یک از حروف، از خود اوستا شاهد و مثالی نقل می‌گردد تا سهولتی در دریافت حاصل باشد.

حرف‌های با صدا

۲- حرف‌های با صدا چنانکه اشاره شد، چهارده حرف می‌باشد. اغلب این حرف‌ها یا کوتاه و معمولی است، یا کشیده. حرف مصوت «ا» چهار نوع است. اگر کوتاه باشد و با بلند، شکل حروف یکی است و با زائده‌ای حرف بلند مشخص می‌شود. در نوشتن معمولی، هر کس می‌تواند به تناسب شمار این حرف‌ها را کم کند که در مباحث و تمرین‌های بعدی شیوه کارکرد آن نقل می‌شود.

اینک حرف‌های صدا دار در یک جدول نشان داده می‌شود:

حرف‌های با صدا

| معنی | نوشتن لاتین | نوشتن فارسی | واژه از اوستا | اوستا فارسی | ردیف |
|--------------|-------------|-------------|---------------|-------------|------|
| بدون توبه | apaitita | آپیتی تی تا | اپیتیتا | آ کوتاه | ۱ |
| زبردست، ماهر | āmāta | آمات | آماتا | آ بلند | ۲ |
| مرغ | mereqa | مردغا | مردقا | آ کوتاه | ۳ |
| دهان | ēāwñh | آآونگنه | آآونگنه | آ بلند | ۴ |
| میش | maēša | مآشا | مآشا | آ کوتاه | ۵ |
| دیو | daēva | ذآو | ذآو | آ بلند | ۶ |
| مور | maoiri | مآیری | مآیری | آ کوتاه | ۷ |
| پُر | pōuru | پنورو | پنورو | آ بلند | ۸ |
| آبی | upāpa | اوپاپ | اوپاپ | اوپا کوتاه | ۹ |
| درخشندگی | sūka | سوک | سوک | اوپ بلند | ۱۰ |
| یخ | isi | ای سی | ای سی | ای-کوتاه | ۱۱ |
| ببست | vīsta | ویس ت | ویس ت | ای-بلند | ۱۲ |
| کمر بند، کمر | yāwñh | یآونگنه | یآونگنه | س | ۱۳ |
| گفتار ایزدی | mātra | مان ترا | مان ترا | آن | ۱۴ |

پس از فهرست حرف‌های با صدا، برای آسانی دریافت و یادگیری بهتر، حرف‌های بی صدا با ردیف الفبای فارسی و آن ترتیب معهود نقل می‌شود؛ اما به جای خود از ترتیب موضوعه اوستایی نیز یاد خواهد شد.

حرف های بی صدا

| اوستا فارسی | واژه از اوستا | نوشتن فارسی | نوشتن لاتین | معنی |
|-------------|---------------|-------------|-------------|-----------------|
| ب | ب | ب | baēšaza | دارو، درمان |
| پ | پ | پ | pāza | پا |
| ت | ت | ت | tašta | تشت، ظرف |
| ث | ث | ث | aurvañt | تند، تیز، دلیر |
| ج | ج | ج | cri | سه |
| چ | چ | چ | jaini | جن |
| خ | خ | خ | čaremā | چرم |
| س | س | س | kšap | شب |
| س | س | س | xyaona | نام قبیله ای |
| ع | ع | ع | xareca | خوش |
| د | د | د | duždaēna | بددین |
| ذ | ذ | ذ | maižya | میان، وسط |
| ر | ر | ر | brātar | برادر |
| ز | ز | ز | zairina | زربین، طلا |
| ژ | ژ | ژ | tižin | تیز |
| س | س | س | sira | سری |
| ش | ش | ش | vahišta | بهرین، بهشت |
| ش | ش | ش | šāiti | شادی |
| س | س | س | šyaocna | کردار، کار |
| غ | غ | غ | qžar | روان و جاری شدن |

| معنی | نوشتن لاتین | نوشتن فارسی | واژه از اوستا | اوستا فارسی | |
|-----------------|----------------|----------------|---------------|-------------|----|
| آغاز، نخست | fratarā | فَرَتَر | 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 | ف | ۳۵ |
| کشور | karšvare | کَرَشَوَر | 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 | ک | ۳۶ |
| گوش | gaocā | گَاث | 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 | گ | ۳۷ |
| مفاک، گودال | maqa | مَاقَا | 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 | م | ۳۸ |
| نمد | nemata | نَمَتَا | 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 | ن | ۳۹ |
| دندان | danān | دَنَدَن | 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 | ن | ۴۰ |
| ورزیدن | varez | وَرَز | 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 | و | ۴۱ |
| دلیر، نیرومند | amāvañt | اَمَوَنت | 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 | و | ۴۲ |
| مهارت، بزرگی | racwā | رَتَوَا | 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 | ر | ۴۳ |
| هفت | haptan | هَپَتَن | 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 | ه | ۴۴ |
| جادو | yātu | یاَنو | 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 | ی | ۴۵ |
| کاروان، دانشمند | vaēzīya | وَاذِیَنا | 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 | ر | ۴۶ |
| اندیشه، منش | manañh | مَنَتَنگَه | 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 | اَنگ | ۴۷ |
| ده، | daiñhu | دای نَگ هو | 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 | نَگ | ۴۸ |
| این جا | yadačā | یادِ چَا | 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 | ی | ۴۹ |

برای یادگیری مصوت های مرکب به آغاز بخش چهارم (۱۷) نگاه شود.

۳- در خواندن و قرائت اوستا چند نشانه هست که برای دریافت درست بدانها اشاره می‌شود. هر سرود یا فصلی از چند آیه یا بند تشکیل شده. پایان هر بند با نشانه * یا . مشخص است. هر واژه با گذاشتن یک . (نقطه) نشان آن است که تمام شده، مثال:

| | | | |
|-------|---------|---------|------|
| ۶۴۱۳ | ۶۴۱۳ | ۶۴۱۳ | ۶۴۱۳ |
| آشیم | وَهیشتم | وَهُو | آشیم |
| ۶۴۱۳ | ۶۴۱۳ | ۶۴۱۳ | ۶۴۱۳ |
| اوشنا | آشتم | اوشنا | آشتم |
| ۶۴۱۳ | ۶۴۱۳ | ۶۴۱۳ | ۶۴۱۳ |
| هت | آشتم | وَهیشتم | آشیم |

۴- واژه‌های مرکب، گاه با یک تیره (-) از هم جدا و نشان داده می‌شود، چون ۱-۱-۱۴۱۴ ۱-۱-۱۴۱۴ = پَر-برجته، به معنی آمیخته با برنج (فتر برنج - اشاره به فلز آمیخته است) یا ۱-۱-۱۴۱۴ = نری-خَشپَر، به معنی سه شب. اما بعضی اوقات نیز ترکیب واژه‌ها، از لحاظ قواعد دستوری، گونه‌ای است که ترکیب با نشانه تیره مشخص نمی‌شود، بلکه با تغییر یکی دو حرف، به صورت یک کلمه مستقل نوشته می‌شود، چون:

۱-۱-۱۴۱۴ ۱-۱-۱۴۱۴ = خَشپایئون، به معنی شب گرد. ترکیب چنین است: ۱-۱-۱۴۱۴ = شب + ۱-۱-۱۴۱۴ = پاسبان، پشپیان. در این جا اشاره می‌شود که حرف ۱۳ (شماره ۴۵ الفبا - به توضیحات آن نگاه شود) فقط در آغاز کلمات اوستایی در می‌آید، برای کاربرد در موارد دیگر، به ویژه وسط کلمه حرف ۱۳ به کار می‌رود. اما چنانکه ملاحظه می‌شود، در مورد فوق چون دو کلمه ترکیب و صورت واحدی پیدا کرده، حرف ۱۳ که فقط در سر کلمه در می‌آید، به حرف ۱۳ که در وسط کلمه قرار می‌گیرد تبدیل شده است.

در الفبای اوستایی، حرف **ل** وجود ندارد. معمولاً هنگام خواندن و قرائت بخش‌هایی از اوستا که صورت نماز و دعا پیدا کرده، جا به جا — ادعیه‌ای دیگر را تلاوت می‌کنند یا تکه‌هایی از سایر سرودهای اوستایی قرائت می‌شود برای جلوگیری از تکرار واژه پهلوی «**ود**» **۵۳۱۵** که به منزله از فلان جا «**تا**» فلان جا است چاپ شده. معمولاً در بخش‌هایی از اوستا که به شعر است، نشانه **ا** را قرار می‌دهند که مصراع شعر را از هم جدا می‌کند.

کاربرد حرف‌های با صدا

حرف **لد** (ا) در سر واژه آمده و نشانه منفی است و در سر بسیاری از کلمات در می‌آید:

لد ۳۳۱۵ **لد**، به معنی بی خواب، بدون خواب

لد ۲۰۱۵ **لد**، به معنی بدون فرزند، بی فرزند **(لد + ۲۰۱۵) (لد)**

۱- حرف **لد** در نوشتن و متون اوستایی، در اول، وسط و یا آخر کلمه بدون

تفاوت در می‌آید:

لد ۲۰۱۵ ، آب.

لد ۶۱۵ ، آسمان.

لد ۳۱۵ ، آتش.

۲- حرف **لد** (آ) نیز در هر جای واژه در می‌آید، چه در وسط یا اول و یا

آخر کلمه:

لد ۲۰۱۵ ، آشتی.

لد ۱۱۵ ، سر، کله.

لد ۳۱۵ ، ایزد علم و دانش، دانایی، دانش.

لد ۲۱۵ ، دین، وجدان.

۳- حرف **ل** (ا) این حرف چون **لد** چون بر سر واژه درآید، شکل و

ساخت منفی به کلمه می‌دهد. پیشوند و از ادات نفی است، چون:

« 𐬀𐬀𐬀𐬀 » 𐬀𐬀𐬀𐬀 ، به معنی بی کار، نه ورزنده. ترکیب کلمه چنین است: ($\text{𐬀} + \text{𐬀𐬀𐬀}$) که حرف 𐬀 به معنی نه، نشانه نفی و سلب و فقدان است. 𐬀𐬀𐬀𐬀 (= ورن) به معنی ورزیدن، انجام دادن است.

در این جا اشاره به نکته ای لازم است. در بند (۴ -) اشاره شد که حرف 𐬀 (= ی) فقط در سر واژه درمی آید. اما چون با واژه ای دیگر ترکیب شود به 𐬀 (= بی) بدل می شود، یعنی یای وسط.

در این جا نیز چنانکه در یادداشت های حرف 𐬀 (= و) خواهد آمد، اشاره می شود که 𐬀 (= و) فقط در اول کلمه درمی آید، اما در وسط کلمه به شکل «یا» و «واو» وسط است. اما چون با پیشوند 𐬀 نفی ترکیب شده، به گونه 𐬀𐬀𐬀𐬀 « 𐬀𐬀𐬀𐬀 » 𐬀𐬀𐬀𐬀 نوشته می شود نه 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 . مثال دوم، 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 به معنی به دست نیاورنده، تحصیل نکننده. حرف 𐬀 در آغاز نشانه نفی و سلب است قسمت دوم از ریشه 𐬀𐬀𐬀 و 𐬀 می باشد به معنی به دست آوردن، شناختن، کسب کردن.

درست: 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 او بیژن.

نادرست: 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 او بیژن.

این حرف صد ادا را 𐬀 (!) کوتاه است. در آغاز و میان واژه درمی آید، چون

𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 = آرش (تیرانداز)

𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 = نقره.

۵- حرف 𐬀 (!) بلند یا کشیده. به ندرت در اول کلمه درمی آید و به جز چند مورد، در اول واژه نیامده که آن موارد نیز در اوستا به صورت 𐬀 (! کوتاه) نیز ضبط شده است. در وسط کلمه نیز درمی آید:

𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 ، به معنی پریشانی، محنت، غم و غمزدگی.

𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 ، نیرومند، زورمند. این واژه در گائاهای با (! بلند) ضبط

است، اما در سایر بخش های اوستا با 𐬀 (! کوتاه) نوشته شده.

𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 ، آ آونگنه، به معنی دهان.

𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 ، گیوشا، به معنی شهرت، آوازه، افتخار.

۸- حرف **𐬀** (اکشیده) به طور معمول در سر واژه در نمی آید، اما در میان و پایان واژه ها کاربرد داشته و معمول است. در میان واژه، اغلب اوقات واژه هایی که با کلمه دیگر ترکیب می شود و پایان آن واژه ها حرف **𐬀** قرار دارد، حرف **𐬀** تبدیل به **𐬁** می شود، که یک تغییر صرفی است:

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (مَیْمَه 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀 + نَمَانَه 𐬀𐬀𐬀𐬀)

مَیْمَه، به معنی میانه، متوسط، نَمَانَه به معنی خانه و خانواده. و چنانکه در فوق ملاحظه می شود، در ترکیب حرف **𐬀** در پایان مَیْمَه تبدیل به **𐬁** شده است. مثال دیگر:

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 ذَبُو - دانه، به معنی دیو داده، دیو آفریده
𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 وَشُو - شَشْتَر، شهریار به کام فرمانروا،

شهریار کامیاب.

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 نَمَانُو - پَش تی، به معنی خانه سالار،

رئیس خانه.

۹- حرف **𐬁** (او) در اوستا کاربرد بسیار داشته و در اول و میان و پایان واژه

درمی آید:

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 اوژدانه، به معنی استودان، استخوان دان.

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 اورویی، روباه.

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 اوشی، هوش.

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 موزگ، نادان، احمق.

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 بازو، بازو.

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 مَدُو، می.

۱۰- حرف **𐬂** (او- کشیده) این حرف صدادار همان حرف **𐬀** می باشد که کشیده

تلفظ می شود و در اول واژه به ندرت و در وسط بیشتر و در آخر کلمه نیز درمی آید:

𐬂 حرف مذکور به تنهایی به معنی خالی بودن، تهی بودن، نداشتن، کم شدن و

کاستن است.

𐬂𐬀𐬀𐬀 نیازمند، محتاج.

۴۳ تو، حتماً، مسلماً، به طور حتم.

۶۴ تو، ضمیر دوم شخص.

۴۳ تونیزیه، تورانی.

۴۳ یوخته، یوغ (با ل نیز نوشته می شود).

۱۱- حرف (ای کوتاه) به معنی رفتن، گذاشتن - آمدن، رسیدن - که در اوستا با پیشوندهایی چند آمده است. این حرف صدادر در اول و میان و پایان واژه درمی آید:

۴۳ این جا، این جا.

۴۳ ایریش، به معنی ریشیدن، ریش کردن، زخم زدن یا

مجروح شدن.

۴۳ ایشت یه، خشت.

۶۳ مین یو، به معنی مینو، روحانی، معنوی، گوهر روح.

۴۳ ویشته تی تی، به معنی رئیس دهکده و شهرک یا

کدخدای.

۱۲- حرف (ای کشیده) نیز چون (ای کوتاه) در همه جای واژه درمی آید:

به معنی این، اشاره به نزدیک است.

۴۳ ایژ، به معنی آرزو، خوشبختی، فراوانی و سعادت.

۴۳ آزی ژنای تی - زن آرزومند زایدن بچه.

۴۳ (۱۹۱) به معنی کسی که از پدری شریف است،

نام مادر هوشیدر ماه است.

۱۳- حرف (س) که یکی از حروف صدادر است (= š) تلفظ

می شود. در اول کلمه بسیار کم و بیشتر در وسط کلمات درمی آید:

س (س) آوئنگه، به معنی نشستن که س (س) نیز آمده است.

س (س) آوئنگهر، بودند، هستند. از مصدر س = بودن، هستن.

و (س) س (س) دوژداوئنگه، به معنی آفرینش زبان آور و بد.

دوژ ژباو، ستم نگر، ظالم، بد زبان.
 و د ل ه ن د ک ر ج ل س ع
 6 س ع م م ماؤنگه، ماه.

۱۴- حرف **𐬀** (آن، آن) از حروف حیثومی است، بیسی سری - سر
 بیسی گفته می شود. در اول، وسط و آخر واژه درمی آید، اما بیشتر در میان واژه
 کاربرد دارد:

𐬀 𐬀 𐬀 𐬀
 𐬀 6 𐬀 6
 6 𐬀 6 𐬀 6
 6 𐬀 6 𐬀 6

آنختا، به معنی لگام، دهنه.
 آنخته، بغل، شانه، دوش.
 مانثر، کلام ایزدی، سخن مینوی.
 ماتزرا، فراوانی، وفور، نهایت هر چیز.

و این چهارده حرف صدا دار در اوستا یا الفبای دین دبیری است که به مدد آن
 روشن و دقیق متون اوستایی قرائت می شود. سی و چهار حرف بی صدای دین
 دبیره نیز با توضیح در پی می آید. روش نوشتن و کاربرد حرف های دین دبیره یا
 اوستایی، منفصل و جدا جداست و به همین جهت است که در خواندن و نوشتن
 اشتباهی و یا دشواری پیش نمی آید.

کاربرد حرف های بی صدا

۱۵-۶- حرف **ل** (ب) تنها به همین صورت نوشته می شود.
بند به معنی بخت، اقبال، قسمت. نیز به معنی کوبیده شده، از پوست درآمده (غلات).

بند به معنی بخشیدن.

بند به معنی بستن، بند کردن.

انداز فرابازو، اندازه ایست در طول. از سر انگشت دست تا سرشانه، معادل ۳۶ اینچ. جزء دوم **انداز** بازو که هنوز در فارسی رایج است.

دب، به معنی فریب دادن، گول زدن.

۱۶- حرف **ب** (پ) این حرف در همه جای کلمات درآمده و در متن اوستا و دین دبیره کاربرد فراوانی دارد:

بند پنجن، پنج، عدد پنج.

بندر پوت، پسر.

بندر پسر، پدر.

بندر هفت، هفت.

بندر شپی، ته، سفید.

عوروه شپیش، شپیش.

للا آب، آب

۱۷- حرف **𐬀** (ت) در اول، وسط و آخر واژه درمی آید، اما برای آخر واژه، به شکلی دیگر این حرف نوشته می شود **𐬁** که حرف (ت) آخر است:

𐬀𐬀𐬀 تنور، تنور.

𐬀𐬀𐬀 ترس، به معنی ترسیدن.

𐬀𐬀𐬀 تشته، تشت، ظرف.

𐬀𐬀𐬀 دنتن، دندان.

۱۸- حرف **𐬁** (ت) به این شکل اغلب و به طور معمول در آخر واژه در می آید:

𐬀𐬀𐬁 گرتش، عمل کردن، جراحی کردن.

𐬀𐬀𐬁𐬀𐬀 یاتومنت، یعنی جادومند، جادوگر.

به ندرت در میان واژه، در حال ترکیب حرف **𐬁** ملاحظه می شود. در ترکیب

زیر:

𐬀𐬀𐬀𐬀 دتوتنی به معنی دشمن دیوها، شکست دهنده دیوها،

حرف **𐬀** وسط کلمه درآمده. واژه مذکور مرکب است از دو جزء:

(**𐬀𐬀𐬀** + **𐬀𐬀𐬀**) جزء نخست دتو به معنی دیو. جزء دوم تیش

𐬀𐬀 به معنی شکست دادن، برانداختن، پیروز شدن بر.

حرف **𐬀** (ت - آخر) در دو یاسه مورد در اول واژه نیز به نظر می رسد:

𐬀𐬀𐬀𐬀 تکیشته، به معنی کیش، مذهب.

𐬀𐬀𐬀 تیش، به معنی برانداختن، شکست دادن، پیروز شدن

بر - که ترکیب هایی چند دارد.

۱۹- حرف **𐬀** (ت) تلفظ این حرف (ت) یا مثل th در انگلیسی و

«ت» در عربی است:

𐬀𐬀 تهری - تری، به معنی سه، عدد سه.

𐬀𐬀𐬀 تهراتر = تراثر، به معنی نگهداری، تغذیه، پرورش.

۱۷-۱۹-۱۸ (پا) (ل) (۹-۱۷=)

۲۰- حرف ک (ج) در اول و وسط و آخر واژه در آمده و کاربرد بی نسبت

کم دارد:

۱۹-۱۸ (ج) جغزه، ژرف، گود.

۱۸-۱۷ (ج) جنی نی، جن.

۱۷-۱۶ (ج) جرز، فغان، گریستن (= جرز، جلز؟).

۱۶-۱۵ (ج) آنجنگه، به معنی نیرو، قدرت، زور.

۱۵-۱۴ (ج) آنج، به معنی کسی را به نام خواندن، کسی را به نام صدا کردن.

۱۴-۱۳ (ج) بوج، به معنی رهایی بخشیدن، نجات دادن.

۲۱- حرف پ (چ) در اوستا این حرف کاربرد کمتری نسبت به بسا از

حروف بی صدا داشته و در اول، وسط و آخر واژه درمی آید:

۱۳-۱۲ (چ) «او» عطف است (= ق) و در گائاهها به شکل

۱۲-۱۱ «چا» آمده است. نیز به معنی: که، چه؟ چه کسی در اوستا معنی

می دهد، که معانی: کی، چه وقت، چون از آن برمی آید:

۱۲-۱۱ (چ) چکوشه، به معنی چکش، تبرزین، نوعی جنگ ابزار.

۱۱-۱۰ (چ) چش، به معنی چشیدن.

۱۰-۹ (چ) چات، به معنی چاه.

۹-۸-۷ (چ) چپچسته، چپچست، نام دریاچه ارومیه.

۸-۷ (چ) تچ، به معنی روان شدن، جاری شدن.

۷-۶-۵ (چ) وی-تچ، به معنی گداختن.

۲۲- حرف س (خ) چون:

۶-۵-۴ (خ) خوفیه، به معنی خم، خمیره.

۴-۳ (خ) خرتو، خرد، دانش.

۳-۲ (خ) خشنا، شناختن. در بسا از واژه های اوستایی، که در

زبان فارسی باقی است، بر اثر قواعد و تحولاتی، حرف س (خ) ساقط شده است،

۳۳۱ م خَوَن، درخشیدن، تابیدن.

۳۳۲ م خَو، خود، خویش.

۳۳۳ م خَوَنَش، خسبیدن.

۲۵- حرف ۹ (د) این حرف در همه جای واژه در می آید:

۹۱ م دَغَه، داغ، نشان.

۹۲ م دَوَش، آفریننده، خالق.

۹۳ م دَرَز، درزیدن، دوختن (= دَرَزِی، دوزنده، خیاط)

۹۴ م دَانَه = مور دانه کش.

۹۵ م دَوَعَن، دختر.

۹۶ م دَانَش، علم.

۹۷ م دَوَشَا، به معنی خرد، دانش.

۲۶- حرف ۹ (ذ) در اوستا بر سر واژه دیده نمی شود، اما در میان واژه

کار بُرد دارد. در تلفظ مخرجی نزدیک به «ث» عربی دارد:

۹۸ م دَوَنگَه، زیرک، باهوش.

۹۹ م دَوَش، بوی خوش.

۱۰۰ م دَوَنگَه، هوش، فهم، آگاهی.

۱۰۱ م دَوَد، بریدن.

۲۷- حرف ۱ (ر) بدون تفاوت در کلمه و واژه ها، بر سر و میان و آخر

کلمات در می آید:

۱۰۲ م رَاشَشَه، روشن.

۱۰۳ م رِش، ریش - موی صورت. ریش و زخم.

۱۰۴ م رَوَعَن، روغن.

۱۰۵ م رَوَزَن، روزن.

۱۰۶ م رَزَوَرَه، چوب و درخت.

۱۰۷ م رَشِشَتَرَه، ارتشی، سپاهی.

۲۸- حرف **𐬀** (ز) نیز در تلفظ همان مخرج و ادای «ز» فارسی را داشته و در همه جای واژه درمی آید:

- 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 زَئیرِیته، زرد.
- 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 زَئیرِیته، زرین.
- 𐬀𐬀𐬀𐬀 زَر. برق زدن، درخشیدن - پیر بودن (= زالی ز)
- 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 زَرَزَدَا، فداکار، صمیمی.
- 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 بازو، به معنی بازو.
- 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 زَزَدَ، نزدیک، نزد.
- 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 بیوژ، بُر.

۲۹- حرف **𐬀** (ژ) در آغاز کلمه به ندرت درمی آید. در وسط کلمه بیشتر و در آخر کلمه نیز کاربرد اندک دارد:

- 𐬀𐬀𐬀𐬀 ژنا به معنی دانستن، درک کردن.
- 𐬀𐬀𐬀𐬀 ژنوبه معنی زانو.
- 𐬀𐬀𐬀𐬀 آزی به معنی مار، اژدها.
- 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 ژنژنژن به معنی پاک کردن، تطهیر کردن، درست کردن.

۳۰- حرف **𐬀** (س) که کاربرد آن فراوان بوده و در همه جای واژه در

می آید:

- 𐬀𐬀𐬀𐬀 سازه، به معنی سار، سر، رأس، قله.
- 𐬀𐬀𐬀𐬀 سو، به معنی سودمند بودن.
- 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 شخوار به معنی سخن.
- 𐬀𐬀𐬀𐬀 سوگ، به معنی سوزن.
- 𐬀𐬀𐬀𐬀 شته آژ، به معنی ستور.
- 𐬀𐬀𐬀𐬀 شتا، ایستادن.

| | |
|--|-------|
| شتیخ، ستیز. | ۳۰-۳۱ |
| شتون، ستون. | ۳۰-۳۱ |
| سرخ دند (د) (د) (س) هوشیز و ننگه، خسرو، نیک نام، بلند آوازه. | |
| سز (د) (و) (ر) (د) (د) (و) مزدبسته، مزدپرست. | |
| سز (د) (د) (و) (د) (و) زشتن، به معنی رده، صفت جنگ، رزم، جنگ. | |
| سز (د) (و) (و) (و) (و) قش، به معنی میل، خواهش، آرزو. | |

۳۱- حرف **۳۱-۳۰** (ش) همان صدای «ش» فارسی را می دهد. در سر واژه به ندرت دیده می شود، اما در وسط و میان واژه درمی آید. در آغاز واژه، به موجب پشت ۲۴ بند بیست و ششم **۳۱-۳۰** «شَه اَه» کلمه ای است که از آن معنی بر نمی آید و مفهوم آن را نمی دانیم.

چون مواردی که این حرف بر سر واژه آید معدود است، اشاره می شود. در پشت دهم (= مهریشت) بند بیست و چهارم واژه **۳۱-۳۰** «شَه اَه» به معنی زخم، صدمه، زیان و آسیب آمده است. این واژه فقط هفتمین یک بار در اوستا ملاحظه می شود. در اوستای تصحیح شده توسط وسترگارد vestergard با **۳۱-۳۰** ضبط شده = **۳۱-۳۰** «شَه اَه».

واژه شانی تی **۳۱-۳۰** به معنی شادی نیز در برخی از نسخه های خطی به شکل **۳۱-۳۰** با حرف مورد نظر دیده شده است. ضمیر اشاره **۳۱-۳۰** (= این، آن) نیز به شکل **۳۱-۳۰** «شَه اَه» در اوستا دیده می شود.

۳۱-۳۰ «ایش کته» نام کوهی است در اوستا که با املای **۳۱-۳۰** و **۳۱-۳۰** نیز در نسخه های خطی ضبط شده است. هم چنین کلمه **۳۱-۳۰** «شَه اَه» به معنی کردار، کار، گنیش، رفتار در اوستا به صورت **۳۱-۳۰** «شَه اَه» دیده می شود. اما این حرف چنانکه بر می آید، در آغاز کلمه در نمی آمده و به احتمال موارد

استثنائی، اشتباه نشاخ و کاتبان بوده است.

رویه-۴۳۰ ایشتی، به معنی خواهش، آرزو، خوشی و شادکامی.

رویه-۴۳۱ ایشته، به معنی تندرست، زنده دل.

سغ-۴۳۲ «دوی-خشوشش» عدد شش، شش.

فولک-رویه-شپیش، به معنی شپش **کد-د** «دوی-وانونوش» از

روی مهربانی.

این حرف پاره‌بی اوقات به حرف **۴** (ت) که پس از آن می‌آید، چسبیده و

متصل نوشته می‌شود، چون:

سغ-۴۳۳ **د** «دس-چخشناؤنت» یاری دهنده، یارمند، پشتیبان.

د «دس-۴۳۴» او باشتی، نماز، نماگزار، نماز و عبادت از روی

خلوص.

کد-س «دس-۴۳۵» همیشه، بهترین، بیشت.

حرف مذکور به حرف **د** (ا) و **س** (چ) نیز گاهی متصل می‌شود:

دس-۴۳۶

۳۲- حرف **سغ** (ش) در اوستا چنانکه ملاحظه می‌شود، سه شکل برای

حرف «ش» موجود است. بی‌گمان کاربرد این حرف در سه شکل، گونه‌های

متفاوت و متمایزی داشته که برای ما حالیه پوشیده است. این سه حرف یا

شماره‌های ۳۳، ۳۲، ۳۱ معرفی می‌شود.

حرف مورد نظر در همه جای واژه درآمده و همان صدای «ش» در فارسی را

دارد:

سغ-۳۳۱ شاه، شادی کردن، شاد بودن. **سغ-۳۳۲** شو، به معنی شدن،

رفتن. **سغ-۳۳۳** «دول-د» شوینتر، شهر.

د-۳۳۴ «سغ-۳۳۴» زانخشنی، به معنی روشنی.

د-۳۳۵ «د-۳۳۵» زشنو، پرهیزگاری، دادگری. نام ایزدی است.

سغ-۳۳۶ «دول-د-۳۳۶» کشور، پادشاهی، نیرو و اقتدار.

۱- **سج** ایش، آرزو، خواهش، میل.

سج (سج هوش، به معنی خشک کردن، خشک شدن. **سج د و س و د** به معنی خشک.

۳۳- حرف **وس** (ش) چنانکه ملاحظه می شود، سه حرف در اوستا ادای صدای «ش» فارسی را دارد. این حرف در کتابت اوستا، پیش از حرف **رر** (ی) در می آید، چون:

وسر ر د س و ل و ل د شیه آئته، به معنی کردار، گشیش - که واژه از لحاظ دستوری بخشی است.

وسر ر د س و ل و ل د شیه آما، به معنی کار، کردار، گشیش. که واژه در حالت تأنیث است.

وسر ر د س و ل و ل د شپت، خانه، مسکن.

سج (سج ر د س و ل و ل د هوشیه آئته، به جا آورنده کردار خوب، خوب کردار.

د د ل و ل و س ر د س و ل و ل د شوشپت، سود رسان.

د د و س ر ر د تشیه، به معنی مرد.

۳۴- حرف **ر** (غ) در اول واژه کم در می آید، اما کاربرد حرف در وسط کلمات بسیار است:

ر و ل و د ل غرور، روان و جاری شدن.

ر و ل و د ل - **ر و ل و د ل** غرر غررنتی. به نظرمی رسد همان «غررغر» آمد و شد مکرر، رفت و آمد با سر و صدا، تلاطم دریا و آب باشد که هنوز در فارسی باقی است.

ر و ل و د ل غشیش، به معنی دندان زدن، گاز گرفتن.

ر و ل و د ل متیغ، میغ، ابر.

ر و ل و د ل تیغ، تیغ.

ر و ل و د ل متعه، مُعاک، گودال.

۳۵ حرف 𐬀 (ف) که همان صدای «ف» فارسی را دارد و بیشتر در اول

و وسط واژه درمی آید:

𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀

فَرانش، به معنی فراز.

𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀

فُشْتانَه، پستان.

𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀

وَفْر، برف.

𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀

نَفَسَه، نفسیدن، گره شدن.

𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀

نَافَه، ناف، نافه، منسوب، خویشاوند.

۳۶ حرف 𐬀 (ک) این حرف صدای «ک» فارسی را داشته و در

کلمات اوستایی کاربرد یکسان دارد:

𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀

کَنی، نین، به معنی کنیز، دختر، باکره.

𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀

کَنوَه، به

معنی کوه.

𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀

کَمَرَه،

به معنی کمر.

𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀

کَرَنَه، کنار، کراته.

𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀

کَرَنَه، کاربرد 𐬀𐬀𐬀 «𐬀𐬀𐬀» کَرَشَوَر، کشور.

𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀

کَوَنگَه، کودک.

𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀

کَهَنز کاسَه، کرکس.

۳۷ حرف 𐬀 (گ) که همان «گاف» فارسی است در اوستا مطابق

معمول در آغاز و میان واژه بیشتر درمی آید:

𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀

گَنسَو، گیسو،

دارنده گیسو.

𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀

گَنسَو، گاو. 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 (= گَنسَها)، گیتی.

۳۴- گگبسی، گند سے لدرار . گگیری، گریوه،

بسته.

۳۵- گگوشه، گوش. سے لدرار سے لدرار گگوشاوان

به معنی گگوشاره.

گگواز، گگاوران

۳۶- گگرم، گرم. سے لدرار سے لدرار

گگواز، گگاوزن. سے لدرار سے لدرار گگوشنه، گگوزن.

۳۷- گگوشنه، ناشنیده.

۳۸- گگوزن، گگوزن. سے لدرار سے لدرار

۳۹- گگوزن، گگوزن. سے لدرار سے لدرار

۳۸- حرف 6 (م) که در فارسی همین صدا را دارد، چون:

6- م (م) = موش، بزرگ، درشت.

6- م (م) = مژده، مژده، می، شراب.

6- م (م) = مژبه معنی شعردن.

6- م (م) = مژ، مردن.

6- م (م) = مژنگ، مرگ.

6- م (م) = مرغ، مرغ.

6- م (م) = کانه، کام.

6- م (م) = مژمن، مواظب، هوشیار.

6- م (م) = زم، زمین.

۳۹- حرف 6 (ن) همان حرف و تلفظ «ن» فارسی است و در همه جای

واژه درمی آید:

6- ن (ن) = نازحروف نفی است، نه.

6- ن (ن) = ناز، ناز، ناز، ناز.

6- ن (ن) = ناز، ناز، ناز، ناز.

(است).

| | |
|-------------------|---|
| تَو، تَر | { 𐬔 𐬌 } - { 𐬔 𐬌 } |
| تَو نو، تازه. | { 𐬔 𐬌 } « 𐬌 » |
| نِشْتَه، نَشْتَد. | { 𐬎 𐬌 } - { 𐬎 𐬌 } - { 𐬎 𐬌 } |
| نِشْتَه، نماز. | { 𐬎 𐬌 } - { 𐬎 𐬌 } |
| نَانِشْن، نام. | { 𐬎 𐬌 } - { 𐬎 𐬌 } |
| به معنی ماندن، | { 𐬎 𐬌 } - { 𐬎 𐬌 } (از واژه { 𐬎 𐬌 } به محل سکن). |

{ 𐬎 𐬌 } - { 𐬎 𐬌 } « 𐬎 𐬌 » نمانوشْت، خانه دار، وابسته به خانه، وابسته به خانواده.

۴۰- حرف 𐬎 (ن) همان حرف «ن» فارسی است، چون { که گذشت. اما حرف { در همه جای واژه و بدون شرط و ویژگی در می آید، در حالی که این حرف 𐬎 در سر واژه و آخر کلمات در نمی آید. هم چنین میان دو حرف صدادار نیز قرار نمی گیرد. اغلب پیش از این حرف، حرف مصوبه (ا) و پس از آن حروفی بی صدا چون: 𐬌 (ت)، 𐬍 (ث)، 𐬎 (ج)، 𐬏 (ک)، 𐬐 (گ)، و (د) در می آید، چون:

| | |
|------------------------------------|---|
| هَنگَنین، پاک کننده، خاک مال کنند. | 𐬎 |
| گَنگَنَرَو، نام کسی است. | 𐬎 |
| هَنَدانم، اندام. | 𐬎 |
| هَنَدات، پاره، جزء، قطعه. | 𐬎 |
| هَنگَنه، هنگ افراسیاب. | 𐬎 |
| آنَر، اندر، توی، درون. | 𐬎 |
| رَنگ، معج پا. | 𐬎 |
| رَنَد، اوستا، تفسیر اوستا. | 𐬎 |
| دَنته، مطیع، آرام. | 𐬎 |
| دَنش، دندان. | 𐬎 |

۱۳- پَنجَن، پنج .

البته مواردی دیگر نیز هست که میان دو حرف، این حرف **س** در می آید که کمتر ملاحظه می شود، چون میان **س** (ای که مصوت است) و **س** (ت):

۱۴- **س س** فرژئین تی، فرزند.

۱۵- **س س** دَنش، دیدن، دریافتن، متوجه بودن.

۱۶- **س س** بَنده، بند.

۱۷- **س س** تَدو مَشْت، همراه نامی.

۱۸- **س س** رَنجیدَن، رنج.

۱۹- **س س** رَنجَشْت، چابک، خیردمند، زیرک.

۲۰- حرف **س** (و) واو بزرگ است و در اول واژه در می آید:

۲۱- **س** وَرَه، ورزیدن.

۲۲- **س** وَرَه، ورزیدن.

۲۳- **س** وَرَه، وِرَه، وِرَه، وِرَه، انجام دادن.

۲۴- **س** وَهَشْتَه، بهشت. بهترین.

۲۵- **س** وَاَت، وات، باد.

۲۶- **س** وَاَز، وارز، باریدن.

۲۷- **س** وَاَز، وَاَثیری، باران.

۲۸- **س** وَاَر، وار، پال.

۲۹- **س** وِین، وِین، دیدن، نگاه کردن.

۳۰- **س** وِی - آپ، بی آب.

۳۱- **س** وِهَرَه، گرگ.

۳۲- حرف **س** (و) واو کوچک است و در میان واژه نوشته می شود، چون:

۳۳- **س** یَوَن، جوان.

۳۴- **س** یَوَه، غله، جو یا گندم.

۳۵- **س** یَوَه، زیان آور، موذی.

پسویوزو، نخستین، نخست.

نَوَن، نه - ۹.

نَوَنی نی، نود، ۹۰.

ذَرَوَنَت، پیر و دروغ، کافر، دروغ گرا.

ذَرِگَوَنَت، دروغ گرا، کافر.

۴۳ - حرف کِه (و) که در آغاز واژه در نمی آید و برابر است با W

انگلیسی، چون:

چَنبَر، چهار.

۴۳ و کِه اُ

۴۳ و کِه اُ و کِه اُ چَنبَرِشَبَه، نام یکی از بزرگان است، به معنی

کسی که چهار اسب به گردونه دارد.

گَرَو، گرفتن.

۴۳ و اُ کِه

گَرَو، زجه، زهدان.

۴۳ و اُ کِه اُ

نَوَرِش، بریدن، قطع کردن.

۴۳ و کِه اُ و اُ

نَوَرِشَنگَه، بخش، قسمت، بُرش

۴۳ و کِه اُ و اُ و اُ

نَوی، ترساندن، ترسیدن.

۴۳ و کِه اُ

بَوَر، نوعی جانور آبی است.

۴۳ و کِه اُ

۴۴ - حرف مِه (ه) که در فارسی تلفظ و ادای حرف «ه» می باشد و

کار بُرد آن در اوستا در همه جای واژه هست، چون:

هَبَن، هفت.

۴۳ و اُ و اُ و اُ

۴۳ و اُ و اُ و اُ و اُ و اُ

هَبَنوَابَرِشَنگَه، هفتورنگ، هفت اورنگ.

هاوَن، هاون.

۴۳ و اُ و اُ و اُ

هوَنَر، هنر.

۴۳ و اُ و اُ و اُ

هوَنَرَوَنَت، هنرمند.

۴۳ و اُ و اُ و اُ و اُ و اُ

هوَمای، همایون.

۴۳ و اُ و اُ و اُ و اُ و اُ

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬀𐬎𐬎 𐬎𐬀𐬎𐬎، خون.

𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬀𐬎𐬎، ونگه‌و، خوب، نیک، به.

۴۵- حرف 𐬎 (ی) حرف یاء بزرگ که در سرواژه درمی آید و چنانکه

خواهد آمد، حرف 𐬎 یعنی یای کوچک در اوستا میان واژه درمی آید، چون:

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎، به معنی کشت و زراعت جو یا

گندم 𐬎𐬀𐬎𐬎 «𐬎 جو با گندم - غله + 𐬎𐬀𐬎𐬎» ، کشت و زراعت).

𐬎𐬀𐬎𐬎 𐬎𐬀𐬎𐬎، بز، به معنی بشتن، ستودن، پرستیدن.

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬀𐬎𐬎، بزته، به معنی ایزد، فرشته، ملک، قابل ستایش.

𐬎𐬀𐬎𐬎 «𐬎𐬀𐬎» 𐬎𐬀𐬎، یون = یوان، جوان.

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬀𐬎𐬎، بشن، به معنی پرستش، نماز، درود، ستایش.

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬀𐬎𐬎، یانو، به معنی سحر، جادو.

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬀𐬎𐬎، یام، جام، شیشه.

۴۶- حرف 𐬎 (ی) یای کوچک که در وسط کلمه درمی آید، چون:

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬀𐬎𐬎، یشئیه، به معنی درخور ستایش، شایسته ستایش.

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬀𐬎𐬎، قشئو، مینو، مینوی، معنوی، روحانی.

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬀𐬎𐬎، قشیرئیه، مار، مارکُش.

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬀𐬎𐬎، بیشیه، دوم، دومی.

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬀𐬎𐬎، انبیرئته، ایرانی، آریایی.

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬀𐬎𐬎 «𐬎 انبیرئو ایرج».

۴۷- حرف 𐬎 که «آننگ» تلفظ می شود. این حرف کاربرد محدود

داشته و در اول واژه در نمی آید، چون:

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬀𐬎𐬎، بتنگه، دارویی مخدر، بتنگ.

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬀𐬎𐬎، بتنگه، برق، جلا، درخشش.

𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬎𐬀𐬎𐬎، ونگه‌وذا، باخرد، باهوش، آگاه.

حودآموز زبان و خط اوستایی / ۳۱

صورت $\text{رر ل د و ل د م ل د}$ (= ۳۹ د و ل د) وهم چنین بالعکس در یشت یکم،
بند نوزدهم (نگاه شود به: زند-اوستا، وسترگارد) این ترکیب جلب توجه می کند:
 $\text{ک ل د ک ل د ۳۹ ل د ۳۹ ل د ۳۹ ل د}$

تقسیم حروف

۷- دین دبیره یکی از کهنه‌ترین خط‌های حرفی جهان است. چنانکه گذشت، حدود چهل و هشت حرف از این خط کهن باقی است. اما شمار حرف‌های اوستایی پیش از این بوده است. مسعودی که کتاب «الکشف و الشراف» را حدود سال ۳۴۵ هجری تألیف کرده، نوشته که شمار حرف‌هایی که اوستا بدان نوشته شده و آن خط را زرتشت پدید آورده است، شصت حرف بوده است و صوت. هر حرف و صوت شکلی جداگانه داشته و از آنها حرف‌هایی تکرار و حرف‌هایی اسقاط می‌شوند زیرا که ویژه زبان اوستا نیست.

هم چنین در کتاب دیگرش به نام «شربح الحذف» نقل کرده است که کتاب زرتشت را که نزد عوام به زمره مشهور است و زرتشتیان آن را آوستا می‌نامند، با شصت حرف معجم نوشته شده، یعنی دارای شصت حرف فارسی است.

حمزة اصفهانی که حدود سال‌های ۳۵۰ تا ۳۶۵ هجری درگذشته، نیز در کتاب «الکشف علی حدود الکشف» نوشته کتابت فارسی گوناگون بوده و دارای هفت نوع می‌باشد که یکی از آنها «دبیره» است که کتابهای دینی خود را بدان خط و حروف می‌نوشتند.

«ابن الندی» در کتاب «المهرج» که به سال ۳۷۷ هجری تألیف شده، به نقل از عبدالله بن مفضل درگذشته به سال ۱۴۴ هجری آورده است که فارسیان را هفت

نوع کتابت بوده است. یکی از آنها الفبایی بوده که کتاب‌های دینی را بدان می‌نوشتند و آن را دین دیره می‌نامیدند و با آن اوستا را می‌نوشتند. الفبا و کتابت دیگر «دیش دیره» گفته می‌شد و آن سیصد و شصت و پنج حرف بوده است که با آن فراست و زجر و شر شر آب و طنین گوش و اشاره‌های چشم و ایما و غمزه و مانند این‌ها را می‌نوشتند.

۸- از سده‌هایی چند پیش از میلاد، تجوید در ایران و هند رواج داشته. بدین معنی که سرودها و ادعیه مذهبی را با زمزمه و آهنگ می‌خواندند و اطلاق و نامیدن اوستا به زمزمه و یا یاد کرد قرائت سرودها و ادعیه دینی زرتشتیان به زمزمه کردن و اهل زمزمه از این رهگذر است. وسواس بسیار در خواندن درست و با آهنگ و ادای حرف‌ها از مخارج صوتی صحیح، اهمیت فراوانی داشت و تأثیر این ادعیه و یا قبول آن به درگاه خداوند، وابسته به این طرز قرائت و خواندن درست داشت و این خود علمی بود. علمی که در آن از خواندن درست و با آهنگ و ادای صحیح حروف از مخارج صوتی بحث می‌شود و این علم حالیه و از اوایل ساسانیان به بعد تجوید نامیده می‌شود و می‌شده است.

پیش از این، در زمان ساسانیان و پیش از آن، علاوه بر علم تجوید، حروف و یژه‌ای، یا علامات مخصوصی برای ضبط زمزمه، اصوات و قرائت متون مذهبی وجود داشته است. هم چنین روش‌ها و ترتیب‌های دقیقی برای یادگیری قرائت درست اوستا و وِداها، آهنگ‌ها، مخارج صوتی، قطع و وصل، درنگ و یا پیوسته خواندن، تجلی و یا خفی خواندن ... موجود بوده که اکنون هنوز بعضی از آن اصطلاحات در اوستای کنونی و ترجمه‌های پهلوی آنها موجود است.

موبدان و مغان عصر ساسانی در آموزش این علم، کوشش بسیار به کار می‌بردند و از جمله علوم سری و مخفی بوده است که میان روحانیان عصر ساسانی حفظ می‌شد و گسترش و اشاعه عام نداشت. به همین جهت پس از ساسانیان، نتوانستند اطلاعات و آگاهی‌های کافی از این دانش حاصل کنند.

تجوید که امروزه واژه‌ای عربی شناخته می‌شود، در لغت به معنی «خوب کردن» است و در اصطلاح ادا کردن هر حرف از مخرج صوتی و یژه همان حرف است به شکلی که شناخته شود از حروف همانند. واژه تجوید در عربی از ریشه جاد است و این کلمه به هیچ صورت و صیغه‌ای در ادبیات به کار نرفته است و معانی لغوی آن با معنی اصطلاحی هیچ گونه ربطی ندارد. کلمه «جاد» در واقع مُتَرَبِّ گات می‌باشد که کلمه‌ای اوستایی است به معنی خواندن با آهنگ، سرود.

مخارج ادای حروف ه در برخی از کتاب‌ها به طریق زیر تقسیم شده است:

حروف تهجی از سه موضع بیرون می‌آید: ۱- حلق ۲- دهان ۳- لب و دندان و خیشوم. هر یک از این سه، نیز چند مخرج دارد. حلق سه مخرج دارد. دهان ده مخرج. لب و دندان نیز چندین مخرج ادا دارد. در این مورد اختلاف‌هایی نیز هست. اما منظور آنکه تعدد و شمار حرف‌ها در نوشتن اوستا، وابسته به امر تجوید و یا درست و با آهنگ خواندن بوده است که مربوط به علم موسیقی نیز می‌شود که از حوصله این گفتار بیرون است.

در این جا فقط برای نمودن و اشاره، به تقسیم‌هایی که نزدیک به هم پروفیسور گیگر و جکسن کرده‌اند اشاره می‌شود. ه. این تقسیم‌ها از مخارج صوتی میان همه محققان یک سان نیست، و چون در این مورد، منظور بحثی اختصاصی نیز نمی‌باشد، به همین بسنده می‌شود.

۹- در بخش نخست از حروف مصوت یا صدا دار و حروف بی صدا یاد شد. حروف مصوت یا کوتاه هستند یا بلند و کشیده. به این معنی که هر مصوتی یا هنگام قرائت کوتاه ادا می‌شود یا بلند و کشیده.

ه - نگاه کنید به کتاب «دبیره» از ذبیح بهروز. ص ۲۶ به بعد.

** - W. Jackson: Avesta Reader, p. 34. Stuttgart, 1893. Wilhelm Geiger: Handbuch Der Awestasprache, S. 5. Erlangen, 1879.

نوشتن و خواندن ساده با الفبای دین دبیره

۱۰- برای آسانی در خواندن و نوشتن، بدون این که همهٔ حرف‌های صدادار و بی‌صدا را به کار ببریم، می‌توان نوشت و خواند. در این بخش با روش یاد شده، شیوهٔ آسان نوشتن و خواندن را با کتابت «دین دبیره» یا الفبای اوستایی می‌آموزیم.

چنانکه گذشت و یادآوری شد، در الفبای اوستایی حرف «ل» وجود ندارد. برای این منظور از $\text{ل} = \text{ل}$ که در پهلوی به کار می‌رود استفاده خواهد شد. چون:

$\text{ل} = \text{ل}$ لب $\text{ل} = \text{ل}$ لان $\text{ل} = \text{ل}$ لار

در اوستا چنانکه گذشت، حروف صدادار، چهارده حرف است، که هر مصوتی تلفظ کوتاه و کشیده دارد. برای آسان و ساده نویسی، حروف کشیده را به کار نمی‌بریم. برای حرف صدادار «ا» چهار شکل هست که یکی را برمی‌گزینیم. از حرف ا (= ن)، که در بنی تلفظ واد می‌شود) و ا (= ن)، که با حرف اشاره شده تقریباً یکی است، و حرف ا (= ن) و دو حرف ا - ا (= آنگ) و از سه حرف ا - ا - ا که هر سه همان (= س) است، شکل سوه (= ا) را انتخاب می‌کنیم. به مندرجی تمرین، نوشتن و خواندن، چون تا اندازه‌ای آشنایی حاصل شد، آنگاه در بخش بعدی به نوشتن و

خواندن از متن های اوستایی پرداخته و به شناخت های دستوری، تجزیه و ترکیب و معانی لغات می پردازیم.

۱۱- اینک برای توجه و شناخت حروف منتخب، جهت نوشتن و خواندن با الفبای دین دبیره، جدول حروف های صدا دار و بی صدا، برابر با الفبای فارسی کنونی نقل می شود. برای حرف «ن» که اشاره شد 𐬨 را برمی گزینیم، بهتر است { انتخاب شود و در سهولت جدول زیر با جدول گذشته مقایسه شود.

حرف های صدا دار:

| | | | | | | | |
|----|----|-------|----|----|----|-------|----|
| لد | ا | اَبَر | لد | ۱- | لد | اَبَر | لد |
| ۴ | ا | اَبَر | ۴ | لد | ۴ | ۴ | ۴ |
| ۳ | ا | اَبَر | ۳ | ۳ | ۳ | ۳ | ۳ |
| لد | آ | آمان | لد | ۶ | لد | ۶ | لد |
| د | او | بارو | د | ۳ | د | ۳ | د |
| د | ای | ایران | د | ۳ | د | ۳ | د |

شش حرف صدا داری که نقل شد، حروف اصلی صدا دار هستند. بقیه حروف صدا دار در اوستا، جهت درست و دقیق خواندن و نوشتن در اوستا می باشد. چنانکه ملاحظه می شود، در نوشتن اوستا، حرف ها جدا از هم نوشته شده و پیوسته با هم نیست و به همین جهت است که به آسانی و بدون اشتباه، کار خواندن و نوشتن انجام می شود.

حرف های بی صدا

۱۲- در جدول حرف های بی صدا نیز با توجه به ترتیب الفبای فارسی عمل می شود تا دریافت و یادگیری آسان تر باشد. در بخش نخست ملاحظه شد که در نوشتن با الفبای دین دبیره، بعضی از حروف فقط در اول واژه درمی آیند و هرگاه

همان حرف در میان یا پایان واژه درآید به شکل دیگری نوشته می شود، چون:

«ا» «ب» «ج» «د» «ه» «و» «ز» «ح» «خ» «د» «و» «ه» «ز» «ح» «خ»

حرف «ا» = و، در سر کلمه درمی آید، اما چون وسط و آخر کلمه قرار گیرد به شکل «ا» نوشته می شود. برای آسانی همان شکل «ا» را برمی گزینیم. هم چنین حرف «ب» = ی، در سر واژه درمی آید و برای میان واژه حرف «ر» مقرر است که از آن استفاده می کنیم. و حرف «ج» = ت در پایان واژه درمی آید، اما در سر و میان واژه به شکل «ج» نوشته می شود که جهت آسان نویسی همین شکل و حرف اخیر مورد استفاده قرار می گیرد. اینک جدول حروف بی صدا با توجه به ترتیب الفبای فارسی:

دین دبیره فارسی مثال با املائی فارسی املائی اوستایی

| | | | |
|---|----|------------------|-------|
| ا | ب | باؤز - آب | ا - ا |
| ب | پ | پارو - پیدن | ب - ب |
| ج | ت | تار - توفان | ج - ج |
| د | ث | ثلاث | د - د |
| ه | ج | جارو - مجنون | ه - ه |
| و | چ | چاره - مچ | و - و |
| ز | خ | خلال - تلخ | ز - ز |
| ح | خو | خواهر - خوراک | ح - ح |
| خ | د | داد - پدید | خ - خ |
| د | ذ | ذلیل - اذن | د - د |
| و | ر | فراز - راد | و - و |
| ز | ز | زیره - زُفَرَنَه | ز - ز |

| املاى اوستایی | فارسی | مثال با املاى فارسی | دین دبیره |
|-------------------------|-----------------|---------------------|-----------|
| وله سد ۴۲ - ۱۶ ۱۶ ۱۶ ۱۶ | ژاله - مُرگان | ژ | و |
| وه سد ۴۲ - ۱۶ ۱۶ ۱۶ ۱۶ | سایه - دست | س | و |
| وه سد ۴۲ - ۱۶ ۱۶ ۱۶ ۱۶ | شادی - شیشه | ش | و |
| وه سد ۴۲ - ۱۶ ۱۶ ۱۶ ۱۶ | غار - مُغاک | غ | ۹ |
| وه سد ۴۲ - ۱۶ ۱۶ ۱۶ ۱۶ | فارس - ردیف | ف | ۹ |
| وه سد ۴۲ - ۱۶ ۱۶ ۱۶ ۱۶ | کِرمان - ناک | ک | ۹ |
| وه سد ۴۲ - ۱۶ ۱۶ ۱۶ ۱۶ | گرم - کفگیر | گ | ۹ |
| وه سد ۴۲ - ۱۶ ۱۶ ۱۶ ۱۶ | لال - قلال | ل | ۹ |
| وه سد ۴۲ - ۱۶ ۱۶ ۱۶ ۱۶ | مست - تَریش | م | ۶ |
| وه سد ۴۲ - ۱۶ ۱۶ ۱۶ ۱۶ | نازنین - انار | ن | ۶ |
| وه سد ۴۲ - ۱۶ ۱۶ ۱۶ ۱۶ | واژه - اُوین | و | » |
| وه سد ۴۲ - ۱۶ ۱۶ ۱۶ ۱۶ | هوا - نهی | ه | س |
| وه سد ۴۲ - ۱۶ ۱۶ ۱۶ ۱۶ | یار - میان - می | ی | » |

۱۳- اینک بر مبنای ترتیب یاد شده از القباي «دین دبیره» یا القبا و حروفی که اوستا بدان نوشته شده است، نمونه‌هایی برای تمرین نقل می‌شود تا با کاربردهای بیشتر، روانی و آسانی فرادست آید. این تمرین‌ها که به یادگیری می‌انجامد، ما را برای خواندن و نوشتن و درک بهتر متن‌های اوستایی آماده می‌کند.

چنانکه اشاره شد، در اوستا هر واژه با یک نقطه از واژه دیگر جدا می‌شود. واژه‌های مرکب در اوستا، اغلب با یک تیره (—) در میان دو جزء نشان داده می‌شود. در ساده‌نویسی و تمرین‌هایی که می‌آید، تنها در مورد لزوم است که از تیره برای کلمات مرکب استفاده می‌شود، چون:

آهورا - تزداد سده دژسد - گندری ولسد

در طی تمرین‌ها، به تدریج آشنایی بیشتر شده و اشکال‌ها نیز برطرف خواهد شد. اما به جا می‌باشد تا هرگاه بخواهید نتیجه بهتری حاصل شود و برای آمادگی جهت خواندن و نوشتن متن اوستا ورزیدگی بیشتری فراهم گردد، به چند نکته توجه شود. در قسمت‌های گذشته که الفبای دین دبیره با ترتیب الفبای امروزی فارسی جدول شد، حرف‌های: ت. ی. و به یک صورت ضبط گشت، یعنی ۴۰، رر. «ا» اما هر یک از این حروف به دو شکل نوشته می‌شود. در بخش اول که جدول حروف اوستایی با شرح آمده، حرف‌های شماره ۱۷-۱۸، ۴۰ = ت / ۴۱ = ی. صورت اول در آغاز و میان واژه در می‌آید و

صورت دوم در آخر واژه، مثال:

| | |
|-------|----------|
| تخت | ۴۰ ۴۱ ۴۲ |
| تیر | ۴۰ ۴۱ |
| ستاره | ۴۰ ۴۱ ۴۲ |
| توت | ۴۰ ۴۱ |
| ستور | ۴۰ ۴۱ ۴۲ |
| سیرت | ۴۰ ۴۱ ۴۲ |

پس ملاحظه می‌شود که هرگاه حرف ۴۰ = ت در سر و میان واژه درآید به صورت فوق، و هرگاه در آخر واژه درآید به انحنای دنباله، به شکل ۴۱ نوشته می‌شود. این مورد درباره حرف‌های شماره ۴۲، ۴۳، ۴۴ در ترتیب جدول حروف دین دبیره بخش اول نیز توضیح شده است که، ۴۵ = ی / ۴۶ = ی می‌باشد. هرگاه آغاز واژه حرف «ی» باشد، در اوستا ۴۵ نوشته می‌شود و اگر در میان و آخر واژه درآید، ۴۶ ثبت می‌گردد. مثال:

| | |
|-------|----------------------|
| یاژر | ۴۵ ۴۶ «ند» |
| یاکوت | ۴۵ ۴۶ ۴۷ (= یاقوت) |
| آینه | ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ |

| | |
|-------|---------------|
| می | ۴۶ |
| دریا | وید ا ر لید |
| یزدان | وید ا و لید ا |

مورد سود حرف «و» است که در اوستا به دو شکل برای اول و میان واژه مورد استفاده است و در شماره‌های ۴۲-۴۱ جدول، بخش نخست توضیح شد. حرف «ک» هرگاه در آغاز واژه درآید به صورت یاد شده و هرگاه به شکل «>» و باشد. در میان و پایان واژه است. مثال:

| | |
|--------|---------------------------------------|
| واژه | ک لید و لک ع |
| واژگون | ک لید و لک ع > |
| وَجَر | ک لید و لک ا (= فتوا، دستور حاکم شرع) |
| مویز | ک لید ا ر ا |
| آوردن | لید ا و لید ا |

۱۴- در تمرین‌هایی که می‌آید، جمله‌ها، نیم بیت‌ها و بیت‌هایی از متن‌های نو و کهن به فارسی و دین دبیره نقل می‌شود:

۱- در نیکی که زیاتر؟ آنکه دانائو!

وید ا ا و ر ا . ۴۹ . ا لید و لید ا ا ؟

لید ا - ۴۹ . وید ا لید ا ا .

۲- به اندازه خورید، تا دیر پای باشید!

لک لید و لید ا ع . ۳۳ . ا لید ا ا لید ا ا - لید ا ا

لید ا ا ا ا

در جمله یاد شده، باید متوجه باشید که حرف «>» در حروف دین دبیره همان

حرف «خ» فارسی است که بیس از «>» و «>» و «>» دو می‌آید. جدول:

۱- ددگار بزرگمهر. بند ۴-۳۳

۲- واژه‌ای کهن از آفرید و رسید. بند ۷-۳۳

| | |
|--------|-----------|
| خوراک | 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 |
| خواهر | 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 |
| خوار | 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 |
| خورشید | 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 |

اما هرگاه در واژه حرف «خ» معمولی آید و پیش از او معدوله نباشد، با

حرف سرف = خ نوشته می شود، چون:

| | |
|-------|-------------|
| خُمره | 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 |
| خاشاک | 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 |
| خسته | 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 |

۳- مرد شکم باره بیشتر آشفته روان بُود.

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀.

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. «𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀».

۴- به دَرَد است آنکه خِرَد ندارد.

رنجور است آنکه زن ندارد.

بی نام است آنکه فرزند ندارد.

بی ارزش است آنکه خواسته ندارد.

سُست است آنکه کُمس ندارد.

از این همه بدتر اوست که زوان ندارد^۱.

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀.

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀.

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀.

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀.

𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀. 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀.

۳- همان مأخذ، بند ۱۰

۴- اندر زهای پیشینان (ترجمه یک متن کوتاه بهلولی)

خداوند دانای پروردگار توانا و دارنده و کردگار

س ۱ و نید «س ا و ع» و نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع»

۴ «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع»

خداوند هفت آسمان و زمین برآزنده عرش و چرخ ترین

س ۱ و نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع»

نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع»

خداوند عقل و خداوند جان فوژنده گونه گونه اختران

س ۱ و نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع»

نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع»

زماه و زمهر و زناهند و تیر زهرمزد و بهرام و کیوان پیر

س ۱ و نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع»

س ۱ و نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع»

ازان دایمان عقل و هوش و خرد که تاباز دانیه ازان نیک و بد

س ۱ و نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع»

س ۱ و نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع»

مزان را که باشد خرد و همنمای نکو باشدش کار هر دوسرای

س ۱ و نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع»

س ۱ و نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع»

بدان توحقیقت که ایزد یکی است مراز را همانند و انباز نیست

س ۱ و نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع»

س ۱ و نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع»

آب خوشی آن است گوهر چند بیش است^۱

دل و جان را ازان پیوند بیش است

س ۱ و نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع»

س ۱ و نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع» نید «س ا و ع»

۱- ابیاتی که نقل شده، از منظومه «دانا و رف» است. «سروده زرنگست معراء بژدو» شاعر سده هفت هجری است.

بُود آن عمله دین و کزفته و داد که هرچه آن بیشتر جان بیشتر شاد

۱۶-۱۱ «د» و «و» بسا ۶۴۶ و «ا» و «آ» ۱۱۴۹ و «ی» و «ی» ۱۱۴۹ و «و» و «و» ۱۱۴۹ و «و» و «و» ۱۱۴۹ و «و» و «و» ۱۱۴۹

کسی کولذت داتش بیاید به هر لحظه بدو افزون شتابد

۱۷-۱۱ «د» و «و» ۶۴۶ و «ا» و «آ» ۱۱۴۹ و «ی» و «ی» ۱۱۴۹ و «و» و «و» ۱۱۴۹ و «و» و «و» ۱۱۴۹ و «و» و «و» ۱۱۴۹

اگر بردانش آید رای و راهت بهشت روشن آید جایگاهت

۱۸-۱۱ «د» و «و» ۶۴۶ و «ا» و «آ» ۱۱۴۹ و «ی» و «ی» ۱۱۴۹ و «و» و «و» ۱۱۴۹ و «و» و «و» ۱۱۴۹ و «و» و «و» ۱۱۴۹

به داتش رنج می بر شب و روز نذین جان و روان خود برافروز

۱۹-۱۱ «د» و «و» ۶۴۶ و «ا» و «آ» ۱۱۴۹ و «ی» و «ی» ۱۱۴۹ و «و» و «و» ۱۱۴۹ و «و» و «و» ۱۱۴۹ و «و» و «و» ۱۱۴۹

کسر هر بسند بهر دین و یزدان مشور سسرت و آسین دزدان

۲۰-۱۱ «د» و «و» ۶۴۶ و «ا» و «آ» ۱۱۴۹ و «ی» و «ی» ۱۱۴۹ و «و» و «و» ۱۱۴۹ و «و» و «و» ۱۱۴۹ و «و» و «و» ۱۱۴۹

۹- برای نشانه و علامت سید (۰) که در حروف و سندها در دین می نیسد، از نشانه (۰) بر روی حروف استفاده می شود. این نشانه قرار دادن، به کسی که سنی را که حروفی مشتق دارند می تواند نوشت، چون:

| | | | | | |
|------|----|------|----|----|----|
| آره | س | باز | س | د | س |
| تذین | ۳ | قوان | ۳ | ۳ | ۳ |
| منش | ۱۶ | مؤلت | ۱۶ | ۱۶ | ۱۶ |

مطالب را به الفبای دین دبیره برگردانید

۱۵- برای تمرین، در این بند، مطالبی برگزیده و درج شده است. آن‌ها را با رعایت چند دستور ساده‌ای که گذشت به الفبای دین دبیره برگردانید. نکات زیر را مورد توجه قرار دهید.

برای نوشتن واژه‌هایی که در آنها حرفی مشدد هست، از نشانه تیره (ـ) بر روی حرف استفاده شود، چون:

۱- بقال = $\text{بـ} \text{قـ} \text{ا} \text{ل}$ عتار = $\text{عـ} \text{تـ} \text{ا} \text{ر}$

۲- چون حرف «ل» در اوستا نیست، از نشانه Δ که در پهلو صدای ل را دارد استفاده شود.

۳- های غیر ملفوظ را به پیروی از روش نوشتن در فارسی، می‌توان نوشت و در خواندن تلفظ نکرد.

خانه = $\text{خـ} \text{ا} \text{نـ} \text{ه}$ ماه = $\text{مـ} \text{ا} \text{ه}$

۴- حرف «ع» را که در وسط واژه درمی‌آید، و الف یا همزه ساکن را نیز که در وسط یا پایان واژه درمی‌آید، می‌توان با حرف مصوت $\text{ـ} \text{ا}$ (= آ) اما به شکل واژگون (=) نوشت، چون:

مأوا = $\text{مـ} \text{ا} \text{وـ} \text{ا}$ ایشتنا = $\text{ا} \text{شـ} \text{تـ} \text{نـ} \text{ا}$

انشاء = $\text{ا} \text{نـ} \text{شـ} \text{ا}$ معلوم = $\text{مـ} \text{عـ} \text{لـ} \text{م}$

۵- درسه مورد، برای حرف های ۳۵ = ت ۳۴ = ت و ۳۳ = و/و ۳۲ = و، و ۳۱ = ی/ی اینچنانکه گذشت شکل اول برای کاربرد در سرواژه و شکل دوم برای کاربرد در میان و پایان واژه است، چون:

ویدا = ۳۱ ویدا ۳۲ ویدا ۳۳ ویدا ۳۴ ویدا ۳۵ ویدا
تاریک = ۳۱ تاریک ۳۲ تاریک ۳۳ تاریک ۳۴ تاریک ۳۵ تاریک
یستنا = ۳۱ یستنا ۳۲ یستنا ۳۳ یستنا ۳۴ یستنا ۳۵ یستنا

۶- برای پیروی از یک شیوه و بژه در نوشتن، چنان که در فارسی معمول است، کلمات را می توان پیوسته و یا جدا نوشت، چون:

می توان - میتوان / می نشیند - میشیند / در هم شکست - درهمشکست و چنان که اشاره شد در نوشتن با دین دبیره و حروف اوستایی، با یک تیره این روش را می توانیم مراعات کنیم، چنانکه در اوستا و خط دین دبیری نیز مرسوم است:

۶-۱- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۴- ۳۵- و بسا کلمات دیگر.

اینک عبارات و اشعار زیر را جهت تمرین به الفبای دین دبیره برگردانید.

- ۱- ای پسر من، میان روی گن در مهمانی کردن ها تا مهمان دار باشی، یعنی مردم به جهت مهمان شدن نزد تو آیند و روند.
- ۲- به جهت کسب مال دنیا چیزی را که بهتر و زیاده و نیکوتر از مال است از دست نگذار!

۳- بر طاق ایوان فریدون نشسته بود:

جهان ای برادر نمائند به کس
مکن تکیه بر ملوک دنیا و پشت
چو آهنگ رفتن گنجد جان پاک
دل اندر جهان آفرین بشد و بس
که بسیار کس چون تو پرورد و گشت
چه بر تخت بودن چه بر روی خاک^۱

۱- کتاب چاو بدان خرد. مواظف آفریاد. ص ۴۷

۲- گلستان سعدی. باب اول. داستان نخست

۴- با فرومایه روزگار مبر. سعدی

۵- نیب فانی گر خوردمرد خدای بذر درویشان کند نیب دیگر

سعدی

۶- زمین شوره شنبیل بر تبارد در او تخیب عمل ضایع مگردان

سعدی

۱۶- برای تمرین دیگر، واژه‌ها و جمله‌ها و عبارات زیر را که به الفبای

دین دبیری نوشته شده، بخوانید و به فارسی بنویسید:

فله سد ۴۳. هله سد ۴۵. ده سد ۴۷. سد ۴۹. د ۴۱.
 ۶ سد ۴۹. ۳۴ سد ۴۴. ۴۴ سد ۴۴. ۳۴ سد ۴۳.
 ۳۳ سد ۴۳. ۳۳ سد ۴۳. ۳۳ سد ۴۳. ۳۳ سد ۴۳.
 ۳۳ سد ۴۳. ۳۳ سد ۴۳. ۳۳ سد ۴۳. ۳۳ سد ۴۳.
 ۳۳ سد ۴۳. ۳۳ سد ۴۳. ۳۳ سد ۴۳. ۳۳ سد ۴۳.
 ۳۳ سد ۴۳. ۳۳ سد ۴۳. ۳۳ سد ۴۳. ۳۳ سد ۴۳.
 ۳۳ سد ۴۳. ۳۳ سد ۴۳. ۳۳ سد ۴۳. ۳۳ سد ۴۳.

اشعار زیر را که از منظومه «زرتشت نامه» می‌باشد و با الفبای دین دبیری

نوشته شده، به فارسی بنویسید و بخوانید:

۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳.
 ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳.
 ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳.
 ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳.
 ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳. ۳۳.

نددعد. ائدد ۶. ۳ندد وئدد. ائدد ۳ندد ائدد. ائدد ائدد ائدد.
نددند. نددا ائددند. ائدد- ائدد ائدد وئدد. ائددند. ائدد ۳ندد وئدد.

چند بیت شعری که در زیر با الفبای دین دبیری نوشته شده، از سروده های
دقیقی شاعر پراوازه نیمه سده چهارم هجری است که پیش از فردوسی به نظم
«شاهنامه» آغاز کرد:

وئدد ۹ند. ۳ندد. ائدد ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد وئدد وئدد.
ائدد ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد.
ائدد ائدد. ۳ندد ائدد. ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد.
ائدد ۶ند. ائدد ائدد. ائدد ائدد. ائدد ائدد وئدد وئدد.

ائدد ۳ندد وئدد. ائدد ۶ند. ائدد ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد ائدد وئدد.
وئددند. وئدد. ائدد وئدد ائدد. ائددند. ائدد ائدد وئدد وئدد.

ابیات زیر از فردوسی است و برگزیده از شاهنامه:

ائدد ۳ند. ۶ند. ائدد ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد ائدد.
ائدد ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد.
ائدد «ائدد». ائدد ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد.
ائدد ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد.
ائدد ائدد. ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد.
ائدد ائدد ائدد. ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد.
ائدد ائدد ائدد. ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد.
ائدد ائدد. ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد.
ائدد ائدد. ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد. ائدد ائدد ائدد.

۴- تاریخ ادبیات در ایران، تألیف دکتر ذبیح الله حیف، ص ۴۱۲

۵- شاهنامه، چاپ خاور، جلد ششم، ص ۱۲۹۷

کتاب قرائت اوستا

مصوت‌های مرکب

۱۷- در جدول حروف دین دبیره از چهارده حرف با صدا و سی و چهار حرف بی صدا، یا مثال‌ها یاد شد. در این جا برای آگاهی بیشتر، اشاره می‌شود که شش مصوت مرکب نیز در حروف دین دبیره هست. کاربرد این شش حرف با صدای مرکب، هنگامی است که اوستا خوانی با آهنگ و تجوید انجام شود که تربیت شدگان و آموختگان در چنین هنگامی، این مصوت‌های مرکب را دو صدایی می‌خوانند و تلفظ می‌کنند. مصوت‌های مرکب مطابق با جدول گیاره چنین است:

ae = آ ای = ae

ae = آ ای، ae

oi = اوی = oi

oi = اوی، oi

au = آ او = au

au = آ او، au

۱۸- در صفحات بعدی، متن اوستایی: *آیشم و هو، یتا آهو، سروش باژ، کُشی بستن و اورمزد پشت آمده است.* جهت تمرین و یادگیری درست، بخوانید و نویسه فارسی آن را با زیر و زبر بنویسید.

۵۲ ۶۴ ۶۴ ۶۴

۶۴ ۶۴ ۶۴ ۶۴

۶۴ ۶۴ ۶۴ ۶۴

۶۴ ۶۴ ۶۴ ۶۴

۶۴ ۶۴ ۶۴ ۶۴

۶۴ ۶۴ ۶۴ ۶۴

۶۴ ۶۴ ۶۴ ۶۴

۶۴ ۶۴ ۶۴ ۶۴

۶۴ ۶۴ ۶۴ ۶۴

۶۴ ۶۴ ۶۴ ۶۴

۶۴ ۶۴ ۶۴ ۶۴

۶۴ ۶۴ ۶۴ ۶۴

۶۴ ۶۴ ۶۴ ۶۴

۶۴ ۶۴ ۶۴ ۶۴

۶۴ ۶۴ ۶۴ ۶۴

۶۴ ۶۴ ۶۴ ۶۴

۶۴ ۶۴ ۶۴ ۶۴

۶۴ ۶۴ ۶۴ ۶۴

۶۴ ۶۴ ۶۴ ۶۴

۶۴ ۶۴ ۶۴ ۶۴

ממנו. (ו) אלה הן הדברים הנוראים. | אלה הם הדברים הנוראים. |
הוא הדין שהם ימים. והם ימים. והם ימים. והם ימים. |
והם ימים. והם ימים. והם ימים. והם ימים. |
והם ימים. והם ימים. והם ימים. והם ימים. |

(ו-ה. נ-ב. ו-א. א-ב. א-ב. א-ב.)

אשר ידעו בני ישראל. והם ימים. והם ימים. |
אשר ידעו בני ישראל. והם ימים. והם ימים. |
אשר ידעו בני ישראל. והם ימים. והם ימים. |
אשר ידעו בני ישראל. והם ימים. והם ימים. |
אשר ידעו בני ישראל. והם ימים. והם ימים. |
אשר ידעו בני ישראל. והם ימים. והם ימים. |

(ו-ה. נ-ב. ו-א. א-ב. א-ב. א-ב.)

וישנה ויבנה. והם ימים. והם ימים. |
אשר ידעו בני ישראל. והם ימים. והם ימים. |
אשר ידעו בני ישראל. והם ימים. והם ימים. |
אשר ידעו בני ישראל. והם ימים. והם ימים. |
אשר ידעו בני ישראל. והם ימים. והם ימים. |
אשר ידעו בני ישראל. והם ימים. והם ימים. |

(ו-ה. נ-ב. ו-א. א-ב. א-ב. א-ב.)

מלכותו. והם ימים. והם ימים. |
אשר ידעו בני ישראל. והם ימים. והם ימים. |
אשר ידעו בני ישראל. והם ימים. והם ימים. |

وکیلان و کاتبان

من ...
 وکیلان ...
 کاتبان ...

...
 ...
 ...

...
 ...
 ...
 ...

ပလိနပ်စ်

ပလိနပ်စ် ကို စတင် တွေ့ရှိရခြင်းကို ကြိုဆိုပါသည်။

ပလိနပ်စ်သည် မြေကို ပိုမို ကောင်းမွန်စွာ စောင့်ရှောက်နိုင်စေရန် အထောက်အကူပြုပါသည်။
ပလိနပ်စ်ကို အောက်ဖော်ပြပါ အခြေအနေများတွင် အသုံးပြုပါသည်။
ပလိနပ်စ်ကို အောက်ဖော်ပြပါ အခြေအနေများတွင် အသုံးပြုပါသည်။
ပလိနပ်စ်ကို အောက်ဖော်ပြပါ အခြေအနေများတွင် အသုံးပြုပါသည်။
ပလိနပ်စ်ကို အောက်ဖော်ပြပါ အခြေအနေများတွင် အသုံးပြုပါသည်။

ပလိနပ်စ်ကို အောက်ဖော်ပြပါ အခြေအနေများတွင် အသုံးပြုပါသည်။
ပလိနပ်စ်ကို အောက်ဖော်ပြပါ အခြေအနေများတွင် အသုံးပြုပါသည်။

ပလိနပ်စ်ကို အောက်ဖော်ပြပါ အခြေအနေများတွင် အသုံးပြုပါသည်။
ပလိနပ်စ်ကို အောက်ဖော်ပြပါ အခြေအနေများတွင် အသုံးပြုပါသည်။
ပလိနပ်စ်ကို အောက်ဖော်ပြပါ အခြေအနေများတွင် အသုံးပြုပါသည်။
ပလိနပ်စ်ကို အောက်ဖော်ပြပါ အခြေအနေများတွင် အသုံးပြုပါသည်။
ပလိနပ်စ်ကို အောက်ဖော်ပြပါ အခြေအနေများတွင် အသုံးပြုပါသည်။

ပလိနပ်စ်ကို အောက်ဖော်ပြပါ အခြေအနေများတွင် အသုံးပြုပါသည်။
ပလိနပ်စ်ကို အောက်ဖော်ပြပါ အခြေအနေများတွင် အသုံးပြုပါသည်။

۱۰۶۶۶۹۰۰ و غیره... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره...
 کتب... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره...
 کتب... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره...
 کتب... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره...

۱۰۶۶۶۹۰۰ و غیره... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره...
 کتب... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره...
 کتب... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره...
 کتب... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره...

۱۰۶۶۶۹۰۰ و غیره... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره...
 کتب... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره...
 کتب... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره...
 کتب... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره...

کتب... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره...
 کتب... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره...
 کتب... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره... ۰۶۶۶۶۹۰۰ و غیره...

کتاب التعمیر - کتاب التعمیر
کتاب التعمیر - کتاب التعمیر

کتاب التعمیر - کتاب التعمیر
کتاب التعمیر - کتاب التعمیر

کتاب التعمیر - کتاب التعمیر
کتاب التعمیر - کتاب التعمیر
کتاب التعمیر - کتاب التعمیر
کتاب التعمیر - کتاب التعمیر
کتاب التعمیر - کتاب التعمیر
کتاب التعمیر - کتاب التعمیر
کتاب التعمیر - کتاب التعمیر
کتاب التعمیر - کتاب التعمیر
کتاب التعمیر - کتاب التعمیر
کتاب التعمیر - کتاب التعمیر
کتاب التعمیر - کتاب التعمیر

کتاب التعمیر - کتاب التعمیر
کتاب التعمیر - کتاب التعمیر
کتاب التعمیر - کتاب التعمیر

کتاب التعمیر - کتاب التعمیر
کتاب التعمیر - کتاب التعمیر
کتاب التعمیر - کتاب التعمیر

سنة ۱۰۰۰ هـ

و انبوهت ۱۰۰۰ هـ در آن سال
و انبوهت ۱۰۰۰ هـ در آن سال
و انبوهت ۱۰۰۰ هـ در آن سال
و انبوهت ۱۰۰۰ هـ در آن سال

و انبوهت ۱۰۰۰ هـ در آن سال
و انبوهت ۱۰۰۰ هـ در آن سال
و انبوهت ۱۰۰۰ هـ در آن سال
و انبوهت ۱۰۰۰ هـ در آن سال

و انبوهت ۱۰۰۰ هـ در آن سال
و انبوهت ۱۰۰۰ هـ در آن سال
و انبوهت ۱۰۰۰ هـ در آن سال
و انبوهت ۱۰۰۰ هـ در آن سال

و انبوهت ۱۰۰۰ هـ در آن سال
و انبوهت ۱۰۰۰ هـ در آن سال
و انبوهت ۱۰۰۰ هـ در آن سال
و انبوهت ۱۰۰۰ هـ در آن سال

سازمان قوه قیامهت - کنگره سراسری ۲۰۰۳
سازمان قوه قیامهت - کنگره سراسری

سازمان قوه قیامهت - کمیته سنجش و فواید
سازمان قوه قیامهت - کمیته سنجش و فواید

سازمان قوه قیامهت - ۶۴ - ۴ - کمیته سنجش و فواید

www.TarikhBook.ir

تهران - خیابان انقلاب، اول فلسطون جنوبی

شماره ۶۶ - تلفن ۶۶۳۷۰۴